مجله حقوقی دادگستری

دوره ۹۰/ ویژه‌نامه نودمین سال انتشار/ آذر ۱۴۰۵/ صفحات: ۳۳۰-۲۹۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹

امکان‌سنجی صدور «دستورهای حفاظتی فوری» در مقابله با «اخراج زوجه از منزل»؛ چالشی در تقاطع فقه، آیین دادرسی و رویه قضایی

صدیقه مهدوی کنی[۱]، سید علی میرلوحی[۲]

چکیده

خشونت خانگی پدیده‌ای چندوجهی است که مقابله مؤثر با آن نیازمند مداخلات فوری و بازدارنده است. نظام حقوقی ایران در مواجهه با این پدیده، غالباً به ضمانت‌اجراهای مدنیِ زمان‌بر مانند دعوای نفقه و یا ابزارهای کیفری پسینی تکیه دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکردی انتقادیَ تطبیقی، در پاسخ به این پرسش که در نظام حقوقی ایران صدور دستورهای حفاظتی فوری در مقابله با بزه اخراج زوجه از منزل، با چه چالش‌های حقوقی قضایی روبه‌روست و الگوی مطلوب برای رفع خلأهای قانونی در این حوزه چیست، ضمن آسیب‌شناسی سیاست جنایی موجود، چالش‌های تأسیس و اجرای دستورهای حفاظتی نظیر منع ورود متهم به اقامتگاه بزه‌دیده یا الزام به تهیه مسکن جداگانه را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که رویکردها و تلاش‌های تقنینی اخیر نظام قانون‌گذاری برای حل این معضل و جرم‌انگاری رفتارهایی نظیر «اخراج هَمسَر از منزل»، به دلیل تمرکز بر مجازات‌های مالی محض و «فقدان ضمانت‌اجرای کیفری قاطع برای نقض دستورها»، خطر «بزه‌دیدگی ثانویه» را در پی دارد و مدل حقوق کشور فرانسه که صدور دستور را با ماهیت مدنی‌حمایتی و با ضمانت‌اجرای کیفری سخت‌گیرانه تلفیق کرده است، الگوی مناسبی برای رفع خلأهای آیین دادرسی کیفرَی ایران به شمار می‌رود. همچنین به‌منظور توجیه مداخلات ضروری حاکمیت در حریم خانواده، بهره‌گیری از ظرفیت فقهی «احکام حکومتی» و قاعده «لاضرر» پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، دستورهای حفاظتی، سیاست جنایی در حوزه خانواده، آیین دادرسی کیفری، بزه‌دیدگی ثانویه، دادرسی افتراقی

---

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران، تهران
s.mahdavikani@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق،دانشگاه و مدرسه عالی شهید مطهری (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)
mirlohi@motahai.ac.ir

درآمد

خانواده در منظومه فکری و حقوقی اسلام و در نظـام ارزشـی جامعه ایرانی، نهادی مقدس و هسته بنیادین اجتماع محسوب می‌شود که قوام و دوام آن بر پایه‌های استوار «مودت و رحمت» (آیه ۲۱ سوره روم) و پاسـداری از حریم اخلاقی بنا شده است. قانون اساسی جـــمهوری اسلامی ایران نیز با درک این جایگاه رفیع، در اصل دهم همه قوانین و مـــقررات و برنامه‌ریـــزی‌های مربـوط را موظف به حرکت در جهت تسهیل تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن دانســـته است؛ با این حال، واقعیت‌های غیر قابل انکار اجتمـــاعی و پرونده‌های مفـــتوح در دادگـاه‌ها نشان می‌دهد که این حریم امن گاه تحت تأثیر عـــوامل گوناگون فرهـنگی و اقتـصادی، به صحنه تنش‌ها و آســیب‌هایی بدل می‌شود که ذیل عنوان کلی «خشونت خانگی» قابل شناسایی است. مطالعات جرم‌شـناختی حاکی از آن است که خشونت در بستر خانواده، غالباً یک رویداد ناگهانی نیســت، بلکه چرخه‌ای تکرار شونده است که در صورت فقدان مداخله مؤثر، مکرر بازتولید می‌شـود (Gassin, 2007: 621). چالش اصلی که نظام حقوقی ایران با آن مـــواجه اســت، فقدان ســازکارهای «پیشگیرانه» و «فوری» در مواجهه با مراحل اولیه این چـــرخه خـــشونت اســت. نظام حقوقی فعلی، عمدتاً رویکردی «واکنشی»، «پسینی» و «کیفرمحور» اتخـاذ کرده است؛ بدین معنـــا که مداخله قانون‌گـــذار غالباً معطوف به مراحل بحرانـــی و پس از وقوع جرم است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۱۱۲). در وضـــعیت کنونی، زنی که با تهـدید مکرر همسر مواجه است با یک «بن‌بست دادرسی» مواجه می‌شود. اگر به دادگاه خـانواده مراجعه کند، فرایند رســیدگی به دعوای نفقه یا درخواست طلاق، ماه‌هـــا به طول می‌انجامد (رحمتی‌فر، ۱۴۰۱: ۱۶۸) و از ســوی دیگر ورود حقوق کیفری سنـــتی مـــبتنی بر حبس و جریمه نیز نه‌تنـــها بازدارندگی لازم را ندارد، بلکه با تـــشدید فقر و کینه، زمینه را برای خـــشونت‌های ثانویه و فروپاشـی خانواده فراهم می‌آورد (همان: ۱۷۷). از این رو مداخله حاکمیت باید پیش از ماهـــیت کیفری، رویکـردی ترمیمی و حمایتی داشته باشد (الهی‌منش و قادری، ۱۳۹۸: ۲۱). پاسخ به این پرسـش کـــه چگونه می‌توان امنیت فوری زوجه را تأمین کرد، در حقوق مدرن در تأســیس «دســتورهای حفاظتی» نهفته است؛ دســتورهایی که هدفشان مجازات نیست، بلکه

«مدیریت خطر» و ایجاد فاصله فیزیکی است (Stark, 2012: 255). در نظام تقنینی ایران تدوین طرح‌هایی چون «الحاق موادی به قانون حمایت از خانواده در راستای ارتقای کرامت زنان» (مجلس شورای اسلامی، ۱٤۰٤)، نشان‌گر درک این خلأ است، اما در مواجهه با معضل شایع «اخراج زن از خانه»، راهکار پیشنهادی (از جمله ماده ٤ طرح مذکور[۱])، «جرم‌انگاری اخراج» و تعیین مجازات مالی بوده است.

این رویکرد در اقتصاد مشترک خانواده عملاً جریمه زن و فرزندان بوده و مصداق «بزه‌دیدگی ثانویه» محسوب می‌شود (اعزازی و واحدجویباری و سماواتی، ۱٤۰۱: ۷۰). افزون بر این، چالش بزرگ‌تر در حوزه آیین دادرسی نهفته است؛ زیرا نه قرارهای نظارت قضایی به دلیل تمرکز بر دسترسی به متهم (خالقی، ۲/۱۳۹۷: ۱٦٦) و نه دستور موقت‌های مدنی به دلیل تشریفات طولانی، کارایی لازم را در لحظات بحرانی ندارند. در نظام‌های حقوقی موفق نظیر فرانسه، دستور حفاظتی ماهیت مدنی دارد اما نقض آن با ضمانت‌اجرای کیفری سخت‌گیرانه پاسخ داده می‌شود (Pradel, 2012: 89)؛ در حالی که سکوت قانون‌گذار ایران در ماده ۱۱ طرح مذکور[۲] نسبت به ضمانت اجرای کیفری نقض دستور، این نهاد را در معرض عقیم ماندن قرار داده است (میرجعفری و حبیبی‌تبار و توحیدی و فتاحی، ۱٤۰۰: ۲۳). از منظر فقهی نیز، اعمال محدودیت در حقوق شرعی زوج با چالش‌هایی روبه‌روست؛ با این حال فقهای امامیه تصریح دارند که اگر اعمال یک حق مستلزم ایراد ضرر به دیگری باشد، به استناد قاعده لاضرر محدود می‌شود (شیخ انصاری، ۱٤۱٥: ۳۷) و به محض احراز خوف عقلایی از ضرر، حاکم شرع موظف به مداخله است (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۱۲). در خصوص پیشینه پژوهش، مطالعاتی نظیر پژوهش آقابابایی

---

۱. متن ماده ٤ طرح الحاق موادی به قانون حمایت از خانواده: «هر کس بدون دلیل موجه یا به قصد آزار، هر یک از اعضای خانواده خود را از محل زندگی مشترک اخراج و یا از ورود وی جلوگیری یا او را محبوس نماید با رعایت مراتب صلح و سازش موضوع ماده ۳۳ و اعمال مجازات تکمیلی در مرتبه اول موضوع ماده ۳٤ این قانون، مرتکب در صورت تکرار به جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. در این مورد در صورتی که بزه دیده زن باشد مجازات از میانگین حداقل و حداکثر تا حداکثر مجازات خواهد بود».

۲. منظور از این سند، «طرح الحاق موادی به قانون حمایت از خانواده در راستای ارتقای کرامت زنان» (شماره ثبت ۳۰۰، مجلس شورای اسلامی، سال ۱٤۰٤) است. بررسی دقیق مفاد ماده ۱۱ این طرح نشان می‌دهد که مقنن به‌صراحت جرم‌انگاری و مجازات مستقلی برای «نقض دستور» پیش‌بینی نکرده است.

طاقانکـــی و همکاران (۱٤۰٤) انجام پذیرفته اســـت، اما پژوهش حاضر دو نوآوری دارد: نخســـت، تحدید موضوع به مصداق بارز «اخراج زوجه» و دوم، امکان‌سنجی فقهی پیش از مطالعات تطبیقی. محور اصلی پژوهش این اســـت که آیا جرم‌انگاری رفتارهایـــی نظیر اخراج از منزل با قیود مبهمی چـــون «قصد آزار»، باعث پیچیدگی دادرسی نمی‌شود. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش این است: «امکان‌سنجی صدور دســـتورهای حفاظتی فوری در نظام حقوقی ایران با چه چالش‌های بنیادین قضایی مواجه اســـت و چه سازکارهای حقوقی و فنی باید جهت رفع خلأهای ضمانت‌اجرا تعبیه شود؟ در این راســـتا مطالب پیش‌رو در چهار بخش ساماندهی شده است: در بخش نخست، مفاهیم و جایگاه ماهوی جرائم خشونت خانگی تبیین می‌شود؛ بخش دوم به آسیب‌شناسی سیاست جنایی موجود و نقد رویکرد کیفرگرا اختصاص دارد؛ بخش سوم امکان‌سنجی مداخله قضایی را از منظر مبانی فقهی واکاوی می‌کند؛ و در نهایت در بخش چهارم، ضمن مطالعه تطبیقی، الگوی مطلوب برای دادرسی کیفری ایران ارائه می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی و جایگاه ماهوی جرائم خشونت خانگی و دستورهای حفاظتی

پیش از ورود به امکان‌سنجی دادرسی افتراقی، تبیین مفاهیم بنیادین پژوهش ضروری اســـت. «خشـــونت خانگی» پدیده‌ای چندوجهی و درهم‌تنیده است که در قالب‌های جسمانی (نظیر ضرب و جرح)، روانی و عاطفی (توهـین، تحقیر و تهدید)، جنســـی و اقتصادی (نظیر ترک انفاق و اخراج از منـــزل) بروز می‌یابد (الهی‌منش و قادری، ۱۳۹۸: ۱۳). در نظام حقوق ماهوی ایران، اگرچه عـــنوان مجرمانه مستقلی تحت نام «خشونت خانگی» وجود ندارد، اما مصادیق آن در قوانین مختلف پراکنده است؛ رفتارهای جسمانی تحت شمول احکام قـــصاص و دیات (مواد ۳۸۲ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، رفتارهای روانی تحت شمول تعزیرات نظیر توهین و تهدید (موضوع مواد ٦۰۸ و ٦٦۹ قانون مجازات اســـلامی مصوب ۱۳۷۵) و خشونت‌های اقتصادی ذیل ماده ۵۳ قانون حـــمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ (بزه ترک انفاق) قابل پیگرد هســـتند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۱۱۲). در حوزه‌های غیر کیفـــری و مدنی نیزمانند مواد ۱۱۰۷ و ۱۱۱۵ قانـــون مدنی مصوب ۱۳۱۳، مقنن از

طریق الزام زوج به انفاق و تأمین مسکن به این پدیده واکنش نشان داده است (کاتوزیان، ۱/۱۳۸۹: ۱۵۵). با وجود تنوع این اشکال، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تمرکز این پژوهش به‌منظور تدقیق علمی، بر یکی از بارزترین اشکال خشونت اقتصادی‌روانی، یعنی «اخراج از منزل مشترک» استوار است. این انتخاب مبتنی بر یک ضرورت عملی و توجیه روش‌شناختی است؛ از میان انواع خشونت‌های خانگی، اخراج زوجه به دلیل سلب فوری «امنیت سکونت» به عنوان بدیهی‌ترین نیاز زیستی و ایجاد آوارگی، بزه‌دیده را بلافاصله در معرض آسیب‌های ثانویه و خطرات جبران‌ناپذیری در فضای خارج از خانه قرار می‌دهد؛ در حالی که برای سایر خشونت‌ها (نظیر ضرب و جرح) ضمانت‌اجراهای کیفریِ کلاسیک تا حدودی اعمال می‌شوند، در بزه اخراج از منزل، ابزارهای مدنی (مانند دعوای الزام به تهیه مسکن) عملاً زمان‌بر بوده و خلأ یک «دستور حفاظتی فوری» بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود؛ لذا تمرکز بر این مصداق خاص، برای ارائه یک الگوی دادرسی افتراقی و فوری ضرورت دارد.

از سوی دیگر اصطلاح «دستور حفاظتی» به تدبیری شبه‌کیفری شبه‌مدنی اطلاق می‌شود که مرجع قضایی پیش از صدور حکم محکومیت ماهوی و به‌منظور پیشگیری از استمرار خطر، از طریق ایجاد محدودیت برای عامل خطر (نظیر منع نزدیک شدن به بزه‌دیده) صادر می‌کند (Stark, 2012: 255). تفاوت «دستور حفاظتی فوری» با دستورهای عادی در صدورِ یک‌طرفه و بدون نیاز به تشریفات زمان‌برِ دادرسی ترافعی و دعوت از متهم است (میرجعفری، حبیبی‌تبار ، توحیدی و فتاحی فتاحی، ۱۴۰۰: ۲۳). بررسی جایگاه این نهاد در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که اگرچه در دادرسی کیفریِ بزرگسالان (نظیر زوجه) این نهاد با خلأ جدی روبه‌روست، اما قانون‌گذار در یک گام رو به جلو، در مواد ۳۱ الی ۳۳ «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳»، صدور دستورهای موقت حمایتیِ فوری (نظیر خارج کردن طفل از محیط خطر یا محدود کردن ارتباط مرتکب با طفل) را پیش‌بینی کرده است. این تحول ماهوی نشان می‌دهد که پذیرش دستورهای حفاظتی در نظام حقوقی ایران امری ممتنع نیست و می‌تواند به حوزه حمایت از زوجه نیز تسری یابد.

۲. چالش‌های سیاست جنایی در تأمین «سکونت امن»؛ نقد رویکرد کیفرگرا

یکی از کانونی‌ترین جلوه‌های خشونت خانگی که امنیت روانی و فیزیکی بزه‌دیدگان که غالباً زنان و کودکان هستند را به مخاطره می‌اندازد، اخراج از منزل مشترک یا ممانعت از ورود به آن است. خشونت در محیط خانه پدیده‌ای دو سویه است و در مواردی می‌تواند از سوی همسر نسبت به شوهر (شوهرآزاری) اعم از خشونت‌های روانی، کلامی یا حتی فیزیکی نیز اِعمال شود (الهی‌منش و قادری، ۱۳۹۸: ۱۳)، اما در خصوص بزه «اخراج از منزل»، به دلیل ساختار اقتصادی خانواده و تفوق فیزیکی و حقوقی مرد در تعیین مسکن، بزه‌دیدگانِ غالب این پدیده زنان و کودکان هستند. این اقدام فراتر از یک دعوای ساده زناشویی، تعرض به «پناهگاه» و حریم امن خانواده محسوب می‌شود؛ با این حال نظام حقوقی ایران در مواجهه با این پدیده، در نوسانی میان «بی‌توجهی کیفری» (در وضعیت فعلی) و «کیفرگرایی افراطی» (در طرح‌های پیشنهادی اخیر) گرفتار شده است. تحلیل دقیق این چالش نیازمند واکاوی مبانی حق سکونت و نقد کارآمدی ابزارهای کیفری در صیانت از آن است.

۲-۱. حق سکونت از «تکلیف معنوی» تا «حق‌الله»

در منظومه فکری و حقوقی اسلام، «امنیت سکونت» زوجه جایگاهی ممتاز و فراتر از یک حق مالی صرف دارد. در ادبیات حقوقی کلاسیک، مسکن ذیل عنوان نفقه تعریف می‌شود، اما ماهیت سکونت مشترک، ریشه در «حسن معاشرت» و «تحکیم مبانی خانواده» دارد. قرآن کریم در آیه ۱ سوره طلاق، با لحنی آمرانه و در شرایطی که پیوند زناشویی به دلیل طلاق رجعی سست شده است، می‌فرماید: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ» (آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و خودشان هم خارج نشوند). فقهای امامیه و حقوق‌دانان برجسته با استناد به این آیه و آیه شریفه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوف»[1] اسکان زوجه در منزل مشترک را تنها یک حق خصوصی قابل اسقاط نمی‌دانند، بلکه آن را تکلیفی معنوی برای حفظ قوام خانواده تلقی می‌کنند (شهید ثانی، ۵/۱۳۸۵: ٤١٢). برخی اندیشمندان معاصر

۱. نساء، ۱۹

با نگاهی دقیق‌تر، این حق را از مصـــادیق «حق‌الله» برمی‌شـــمارند؛ بدیـن معنا که امنیت سکونت زن در منزل شوهـــر، تنها حقی شخصی نیسـت که زوجـه بـتواند با توافق یا رضایت آن را ساقط کند یا شـــوهر بتواند با پرداخـت معادل ریالـی آن، زن را از خانه براند، بلکه حکـــمی الـــهی برای حفـظ کیـان جامعـه و پیشـگیری از وقوع آسیب‌های اجتماعی است که توافق خـــصوصی نیز نمی‌تواند آن را نقض کنـــد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۵). قانون مدنـــی ایران نیز در مواد ۱۱۰۳ (تکلیف به حسن معاشرت) و ۱۱۰۷ (تأمین مسکن متناسب با شأن زوجه)، این مـــبنای فقهی را به زبان قانون ترجمه کرده اســـت (کاتوزیان، ۱/۱۳۸۹: ۱۵۵)؛ بنابرایـن هرگونه اقـــدامی که منجر به سلب این امنیت شـود؛ اعم از اخراج فیزیکـی، تـعویض قـفل درب، یا ایجاد فضای رعب‌آور که مانـــدن را غیرممکن سازد، نقـض صریح قانون و شرع است

۲-۲. بن‌بست ضمانت اجراهای مدنی در وضعیت موجود

به‌رغـــم غنای مبانی نظری، چالش اصلی در نظام حقوقی فعلی ایران، «فقدان ضمانت‌اجرای مؤثر و فوری» برای این حق بنیادین است. در حال حاضر، اگر مردی نیمه‌شـــب همســـرش را از خانه بیرون کند، ابزارهای قانونی موجود در دســـت زن چیست؟ ضمانت‌اجراهای مدنی فعلی، نظیر تقدیم دادخواست «الزام به تهیه مسکن مستقل» یا «مطالبه نفقه ایام عده»، ماهیتاً فرایندهایی طولانی و دادرسی‌محور هستند. رســـیدگی به این دعاوی در دادگاه خانواده نیازمند تقدیم دادخواســـت، ابلاغ وقت رســـیدگی، تشکیل جلسه و صدور رأی است که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، چندین ماه به طول می‌انجامد (رحمتی‌فر، ۱۴۰۱: ۱۸۰).مشکل اینجاست که این ابزارها فاقد «قدرت اجرایی فیزیکی» در لحظه بحران هســـتند. حکم دادگاه مبنی بر الزام شوهر به راه دادن زن، ماه‌ها پس از واقعه صادر می‌شود؛ زمانی که آسیب‌های روانی وارده تثبیت شـــده و چه بســـا زن در این مدت آواره شده باشـــد. مضافاً این‌که نمی‌توان به زورِ اجرائیه و مأمور اجرا، «مودت» و «ســـکونت مشـــترک» را که امری مبتنی بر رضایت درونی اســـت، محقق ساخت (طباطبایی و عظیم‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۸). این خلأ قانونی، یعنی فاصله زمانی میان «وقوع اخراج» تا «صدور حکم قطعی»، همان پاشـــنه آشیلی است که امنیت زنان را تهدید می‌کند و سیاست‌گذار را به سمت راهکارهای

جایگزین سوق داده است.

۳-۲. نقد رویکرد «جرم‌انگاری»

در واکنش به ناکارآمدی ابزارهای مدنی، رویکرد غالب در سیاست‌گذاری‌های تقنینی اخیر که نمود بارز آن در ماده ٤ طرح‌های پیشنهادی مجلس و تلاش‌های تقنینی مشابه دیده می‌شود، حرکت به سمت «جرم‌انگاری اخراج» و تبدیل این تخلف مدنی به یک جرم کیفری بوده است. منطق ظاهری این رویکرد این است که «چون حقوق مدنی زور کافی نداشت، باید از شلاق و جریمه حقوق کیفری استفاده کنیم»، اما واکاوی دقیق این سیاست از منظر جرم‌شناسی، کیفرشناسی و اصول دادرسی، نشان می‌دهد که این تغییر ریل، نه‌تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه چالش‌های پیچیده‌تری می‌آفریند.

۱-۳-۲. تناقض میان مجازات مالی و اقتصاد مشترک خانواده

نخستین و جدی‌ترین نقد، متوجه نوع کیفرهای انتخابی در سیاست جنایی ایران برای جرائم خانوادگی است. قانون‌گذار معمولاً برای اجتناب از حبس‌زدایی، به سمت «جزای نقدی» متمایل می‌شود (چنان‌که در طرح‌های اخیر نیز مجازات‌های درجه ٦ و ۷ مالی پیشنهاد شده است). اما از منظر جرم‌شناسی انتقادی، تحمیل جریمه نقدی بر مرد (سرپرست خانوار) در شرایط تورمی اقتصاد ایران، تیغی است که دسته خود را می‌برد. در ساختار سنتی خانواده ایرانی که غالباً دارای «سبد درآمدی مشترک» است، جریمه شدن شوهر به معنای کاهش بودجه رفاهی کل خانواده است. به عبارت دیگر، زنی که از خانه اخراج شده، اگر شکایت کیفری کند و پیروز شود، نهایتاً دولت جریمه‌ای را از جیب شوهرش می‌ستاند که دود آن (کاهش توان مالی برای تأمین خوراک، پوشاک و مسکن) مستقیماً به چشم خود زن و فرزندانش می‌رود. این پدیده که در بزه دیده‌شناسی به «مجازات زیان‌دیده» تعبیر می‌شود، باعث می‌شود بسیاری از زنان از ترس تبعات اقتصادی، از شکایت صرف نظر کنند (اعزازی و واحدجویباری و سماواتی، ۱٤۰۱: ۷۰).

۲-۳-۲. خطر «بزه‌دیدگی ثانویه» و اثر بوم‌رنگی

دومین چالش در ماهیت روابط خانوادگی نهفته است. برخلاف جرائم خیابانی (مانند سرقت) که پس از وقوع جرم، رابطه جانی و قربانی قطع می‌شود، در جرائم خانوادگی، طرفین غالباً مجبور به ادامه زندگی زیر یک سقف هستند. تجربه جهانی نشان داده است که ورودِ خشنِ حقوق کیفری، پلیس و کلانتری به حریم عاطفی خانواده، به عنوان «اولین راه چاره»، باعث فروریختن آخرین دیوارهای حرمت و تبدیل زوجین به «شاکی و متهم» می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که وقتی زنی همسر خود را با شکایت کیفری به دادگاه می‌کشاند و برای او سابقه کیفری (سوء پیشینه) ایجاد می‌کند، اگر چه ممکن است در کوتاه‌مدت حکمی دال بر محکومیت او دریافت کند، اما در درازمدت خود را در معرض انتقام‌جویی‌های پنهان و خشونت‌های روانی شدیدتر قرار می‌دهد. این پدیده که در ادبیات جرم‌شناسی به «اثر بوم‌رنگی مداخله کیفری» شهرت دارد، بیان‌گر آن است که مجازات‌های کلاسیک در جرائم عاطفی، بازدارندگی مورد انتظار را ندارند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱٤٥). گسن معتقد است که مرتکب خشونت خانگی غالباً در حالت غلیان احساسات و جنون آنی مرتکب رفتار می‌شود و در آن لحظه، محاسبه سود و زیان کیفری (ترس از جریمه یا حبس) در ذهن او جایگاهی ندارد (Gassin, 2007: 621).

٤-۲. چالش‌های فنی دادرسی و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری

فراتر از مباحث جرم‌شناختی، جرم‌انگاری عمل «اخراج» با چالش‌های عظیم در مقام «اثبات قضایی» روبه‌روست. اصول حقوق کیفری به‌ویژه «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» و «اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری»[1] ایجاب می‌کند که ارکان مادی و روانی جرم به دقت احراز شود. اگر قانون‌گذار بخواهد اخراج را جرم بداند، ناچار است برای تفکیک آن از اختلافات عادی، قیودی ذهنی و کیفی نظیر «قصد آزار» یا «بدون دلیل موجه» را به متن قانون بیفزاید (رویکردی که در ماده ٤ طرح کرامت نیز مشاهده می‌شود). مهم‌ترین این چالش‌ها در زیر می‌آید.

---

۱. ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

یکم، ابهام در احراز «قصد آزار»: اثبات «قصد» (رکن روانی) که امری درونی است، همواره دشوارترین مرحله دادرسی است. در محیط متشنج خانوادگی، زوج به سادگی می‌تواند در دادگاه مدعی شود که هدفش از بستن درب منزل یا بیرون کردن همسر، «آزار» نبوده، بلکه «تأدیب» (بر اساس برداشت‌های عرفی غلط)، «جلوگیری از تنش بیشتر» یا «حفاظت از فرزندان در برابر پرخاش‌گری مادر» بوده است. در این فرض بار اثبات «سوء نیت خاص» بر دوش شاکی قرار می‌گیرد.

دوم، تفسیرپذیری «دلیل موجه»: قید «بدون دلیل موجه» نیز پاشنه آشیل دیگر این رویکرد است. مفهوم «موجه بودن» در حقوق خانواده سیال است. اگر زوج با استناد به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ (خوف ضرر بدنی یا شرافتی) مدعی شود که حضور همسر در آن لحظه در خانه خطرناک بوده و به همین دلیل مانع ورود او شده است، آیا دلیلش موجه است؟ آیا «ناشزه بودن» زن (عدم تمکین) می‌تواند در عرف قضایی دلیلی موجه برای ممانعت تلقی شود؟ این ابهامات سبب می‌شود که پرونده کیفری، به جای آن‌که به حمایت فوری از زن بینجامد، به یک دعوای حقوقی پیچیده و فرسایشی برای اثبات «موجه یا ناموجه بودن دلیل» تبدیل شود و عملاً هدف قانون‌گذار (سرعت در برخورد) نقض شود.

سوم، مصادیق مبهم رکن مادی: رکن مادی این جرم نیز محل مناقشه است. آیا تعویض قفل درب منزل بدون اطلاع همسر، مصداق «جلوگیری» است؟ اگر زوج مدعی شود کلید را گم کرده و ناچار به تعویض قفل شده است، اثبات کذب بودن ادعای او دشوار است. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، دست قاضی را برای توسعه دایره جرم به مواردی که به‌صراحت در قانون نیامده (مانند حبس کردن در اتاق یا قطع خدمات رفاهی منزل برای اجبار به خروج) می‌بندد (اردبیلی، ۱/۱۳۹٤: ۲۱۰).

برایند این تحلیل نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران در مواجهه با معضل «اخراج از منزل»، در یک دور باطل گرفتار شده است. از یک سو، ابزارهای مدنی (الزام به تمکین) فاقد سرعت و قاطعیت لازم هستند و از سوی دیگر، توسل به ابزارهای کیفری کلاسیک (جرم‌انگاری و مجازات)، به دلیل چالش‌های اثباتی (دشواری احراز

قصد)، تبعات اقتصادی (جریمه شدن نان‌آور) و آسیب‌های روان‌شناختی (بزه‌دیدگی ثانویه)، راه‌حلی کارآمد به نظر نمی‌رسد. به نظر می‌رسد اصرار بر «مجازات‌گرایی» در محیط خانواده، نادیده گرفتن ماهیت اصلاحی و ترمیمی مورد نیاز در این نهاد است؛ بنابراین راه برون‌رفت از این بن‌بست، نه در «افزایش عناوین مجرمانه»، بلکه در تأسیس نهادهای دادرسی نوین و «دستورهای حفاظتی» است که بدون ورود به ماهیت مجرمانه و صدور حکم محکومیت، صرفاً بر «مدیریت خطر» و «ایمن‌سازی محیط» تمرکز داشته باشند؛موضوعی که در قسمت بعدی به امکان‌سنجی آن در حقوق ایران خواهیم پرداخت.

۳. امکان‌سنجی فقهی مداخله قضایی و صدور دستورهای حفاظتی

استقرار نهاد «دستورهای حفاظتی» در نظام حقوقی ایران، علاوه بر چالش‌های آیین دادرسی، با چالش‌های نظری در حوزه فقه و حقوق خصوصی نیز مواجه است. اعطای اختیار به مرجع قضایی اعم از بازپرس یا دادرس جهت «ایجاد محدودیت فوری در اعمال حقوق مربوط به ملاقات، حضانت، ولایت و سکونت»، در نگاه نخست، با اصول مسلمی همچون «اصل عدم ولایت» (عدم سلطه فردی بر فرد دیگر) و «حقوق انحصاری والدین»؛ به‌ویژه ولایت قهری پدر و جد پدری در تعارض به نظر می‌رسد. منتقدان ممکن است استدلال کنند که حق ولایت یا ریاست شوهر بر خانواده، «احکام شرعی» هستند و قاضی حق ندارد با یک دستور موقت، اجرای حکم الهی را معلق کند؛ با این حال واکاوی عمیق در تراث فقهی شیعه نشان می‌دهد که این مداخله نه‌تنها بدعت نیست، بلکه اعمال دقیق «ولایت حاکم» در راستای اجرای «قواعد ثانویه» و «احکام حکومتی» برای حفظ مقاصد عالیه شریعت است. در ادامه، مبانی فقهی مشروعیت‌بخش به این دستورها تبیین می‌شود.

۳-۱. حکومت قاعده «لاضرر» بر احکام اولیه خانواده

در دیدگاه سنتی، خانواده «حریم خصوصی» تلقی می‌شد که درهای آن به روی مداخله دولت بسته بود، اما این «مصونیت» تا جایی اعتبار دارد که خانواده به «پناهگاهی برای خشونت» تبدیل نشود. زمانی که پای «ضرر» اعم از جانی،

روانی یا شـــرفی به میان می‌آید، قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به عنوان یک «حکم حکومتی» و «قاعده حاکم» بر تمام احـــکام اولیه (از جمله حق ریاست شـــوهر موضوع ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی یا حق ملاقات پدر) ســـایه می‌افکند. شیخ انصاری اشاره می‌کند که اگر اعمال یک حـق حتی حق مشروعی مانند تنبـیه تأدیبی یا ورود به ملک شـــخصی، مســـتلزم ایراد ضرر به دیگری باشد، آن حق «محدود» یا «سلب» می‌شود (شـــیخ انصاری، ۱٤۱۵: ۳۷)؛ بنابراین فلسفه دستورهای حفاظتی بر این اســـتدلال استوار است که: «حقِ ولایتِ پدر» تا زمانی محترم است که اعمال آن موجب «ضرر» به مولی‌علیه (فرزند) یا همســـر نشـــود. به محض احراز «خطر» در دادرســـی، حکومتِ قاعده لاضرر فعال شده و دست قاضی را برای تقیید موقت این حق باز می‌گذارد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۱۲). در واقع دســـتور منع ورود شـــوهر به خانه، ســـلب مالکیت او نیست، بلکه جلوگیری از سوء استفاده از حق مالکیت برای اضرار به غیر است.

۲-۳. ولایت حاکم در «امور حسبه» و مصلحت ملزمه

دومین مبنای فقهی، ماهیت «مصلحت‌محور» نهاد ولایت و حضانت اســـت. برخلاف تصور رایج که ولایت پدر را «حق مطلق» و نوعی ســـلطنت می‌پندارد، در فقه امامیه، ولایت و حضانت آمیزه‌ای از «حق و تکلیف» است که فلسفه وجودی آن، «حفظ و رعایت مصلحت کودک» (غبطه مولی‌علیه) اســـت. صاحب جواهر تصریح کرده اســـت که اگر ولی قهری یا صاحب حق حضانت، فاقد صلاحیت لازم شود یا رفتار او «مفســـده‌ای» برای طفل داشـــته باشد، ولایت او ساقط نمی‌شود، بلکه حاکم شـــرع موظف است دخالت کند. این دخالت در سلسله مراتب طولی اعمال می‌شود: ابتدا تذکر، ســـپس «ضم امیـــن» و در نهایت در موارد حاد، «عـــزل موقت» یا «منع مداخلـــه» (نجفی، ۳۱/۱۳٦۷: ۲۰۵). دســـتورهای حفاظتی دقیقاً در همین چارچوب قابل تفسیرند. زمانی که پدری همسرش را تهدید به قتل می‌کند، «امنیت روانی» طفل در خطر اســـت. در این‌جا حفاظت از «نفس محترمه» و «ســـلامت روان» کودک، از مصادیق بارز «امور حسبه» است؛ اموری که شارع مقدس راضی به ترک آن‌ها نیست و مســـؤولیت اجرای آن‌ها در غیاب یا عدم صلاحیت ولی خاص، به‌طور مستقیماً بر عهده «حاکم شـــرع» (و نایب او یعنی قاضی دادگاه) قرار می‌گیرد (موسوی خمینی،

۲/۱۳۷۹: ۵۵)؛ بنابراین دستور تعلیق ملاقات، نه نقض حق پدر، بلکه اولویت دادن به «حق حیات» کودک است.

۳-۳. قاعده «دفع ضرر محتمل» مبنای پیشگیری

نکته ظریف فقهی دیگر که ماهیت «پیشگیرانه» دستورهای حفاظتی را توجیه می‌کند، در قاعده عقلی و شرعی «دفع ضرر محتمل» نهفته است. در نظام‌های حقوقی فعلی، غالباً برای مداخله قاضی، وقوع جرم لازم است. اما در فقه، برای مداخله حاکم در امور حسبه، لازم نیست حتماً «جنایت» رخ داده باشد، بلکه «خوف عقلایی» از وقوع ضرر نیز مجوز مداخله است. این رویکرد با روح شریعت که بر «حفظ نفوس» تأکید دارد، سازگارتر است تا رویکردی که منتظر وقوع قتل بماند و سپس قصاص کند؛ از این رو محدودیت‌های اعمال شده در دستورهای حفاظتی، ماهیتاً «حکم ثانویه» و «موقت» هستند که تا زمان رفع حالت خطر (بحران) ادامه می‌یابند و پس از بازگشت امنیت، «اصل اولی» (حق ولایت و ملاقات) مجدد جاری می‌شود.

٤-۳. احکام حکومتی و دفع افسد به فاسد

در نهایت می‌توان از ظرفیت فقهی «احکام حکومتی» برای توجیه مداخله دولت بهره برد. خشونت خانگی در جهان امروز به یک «معضل عمومی» تبدیل شده است. بر مبنای قاعده «دفع افسد به فاسد»، اگر چه مداخله در حریم خصوصی و محدود کردن ولایت پدر نوعی مفسده (تضییق حق) محسوب می‌شود، اما رها کردن زنان و کودکان در معرض خشونت، مفسده‌ای به مراتب بزرگ‌تر (افسد) است که کیان جامعه اسلامی را تهدید می‌کند (موسوی بجنوردی و احمدزاده، ۱۳۸٦: ۹۸). فقهای معاصر نیز نظیر آیت‌الله مکارم شیرازی، اذیت و آزار همسر را از مصادیق ظلم دانسته‌اند که حاکم شرع موظف به جلوگیری از آن است، ولو با اعمال قوه قهریه (مکارم شیرازی، ۱٤۰۰: ۲۱۰)؛ همچنین مشروعیت تعزیرات حکومتی به حاکم اجازه می‌دهد رفتارهایی که مخل نظم است را جرم‌انگاری کند (منتظری، ۱٤۰۹: ۳٤۵).

جدول ۱: مبانی فقهی توجیه کننده مداخله قضایی در ماده ۱۱

نوع مداخله قضایی	چالش فقهی/حقوقی	مبنای فقهی توجیه‌کننده	استناد فقهی
منع ورود زوج به منزل مشترک	تعارض با حق سکونت و مالکیت زوج و ریاست خانواده	تقدم حفظ نفس و دفع ضرر بر حقوق مالکانه و ریاست شوهر	قاعده لاضرر و لاضرار/قاعده اولویت حفظ نفس
محدودیت در ملاقات و حضانت	تعارض با ولایت قهری پدر و حق حضانت مادر (احکام اولیه)	مشروط بودن ولایت به مصلحت طفل؛ دخالت حاکم در صورت انحراف ولی	ولایت حاکم در امور حسبه/قاعده مصلحت ملزم
صدور دستور صرفاً با بیم وقوع جرم	تعارض با اصل برائت و لزوم اثبات جرم برای مجازات	کفایت خوف عقلایی برای اقدامات پیشگیرانه و تأمینی	قاعده عقلی و شرعی دفع ضرر محتمل
الزام به تهیه مسکن جداگانه	تعارض با اختیار شوهر در تعیین مسکن (ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی)	الزام به تأمین امنیت به عنوان مقدمه واجبِ نفقه و حسن معاشرت	آیه عاشروهن بالمعروف/وحدت ملاک ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی

٤. تحلیل تطبیقی و راهکارها

چنان‌که در بخش‌های پیشـــین تبیین شد، پاشـــنه آشیل نظام حقوقی ایران در حمایت از بزه‌دیدگان خشونت خانگی، سکوت تقنینی در برابر ضمانت‌اجرای نقض دستورهای حفاظتی است. در حالی که دادرسی‌های خانواده در ایران غالباً طولانی و فاقد ابزارهای فوری هســـتند، این پرسش مطرح می‌شود که نظام‌های حقوقی پیشرو چگونه توانسته‌اند تعادلی میان «حقوق دفاعی متهم» و «امنیت فوری بزه‌دیده» برقرار کنند. واکاوی تجربه نظام‌های حقوقی جهانی نشان می‌دهد که گذار از رویکرد سنتی (دخالت نکردن در حریم خانواده) به رویکرد مدرن (مداخله فعال)، مستلزم تأسیس نهادهای دادرســـی افتراقی است. در این راســـتا بررسی دو الگوی کامن‌لا (با تمرکز بر نظام‌های آمریکا و انگلســـتان) و حقوق نوشته (با تمرکز بر نظام فرانسه که قرابت ساختاری با حقوق ایران دارد)، می‌تواند الگویی عملی برای برون‌رفت از چالش‌های فعلی ارائه دهد.

٤-١. پارادایم «بازداشـــت الزامی» و گذار از ضمانت‌اجرای مدنی در ایالات متحده

در نظام حقوقی ایالات متحده، مقابله با خشـــونت خانگی در دهه‌های اخیر دســـتخوش تحولی بنیادین شده اســـت. ابزار اصلی در این نظام، «دستور بازدارنده

موقت»[1] اســـت. این دستور شـــباهت‌های ساختاری بســـیاری با دستور موقت‌های موضوع ماده ۱۲ قانون حمایت خانـــواده ایران و پیشـــنهادات طرح‌های اخیر دارد؛ از جمله این‌که می‌تواند به صورت یک‌طـــرفه و صرفاً بر اساس اظهارات بزه‌دیده و بدون حضور متهم صادر شود تا عنصـر فوریت تأمیـن شود (FindLaw, 2023)؛ با این حال نقطه عطف تجربه آمریکا در تحول «ضمانت‌اجرا» نهفته اســـت. تا دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ میلادی، نقـض این دستورها صرفاً یـک تخلف مدنی[2] محسوب می‌شد. در آن دوران اگر مردی دستور عدم نزدیک شدن به همسرش را نقض می‌کرد، پلیس اختیار بازداشت فوری او را نداشت و صرفاً او را به رعایت آرامـش دعـوت می‌کرد یا زن را به دادگاه ارجاع می‌داد. این رویکرد مسالمت‌جو منـــجر به وقایعی بسیاری شد که در آن زنان دارای دســـتور حفـــاظتی توسط همسرانشـــان به قتل رسیدند (Stark, 2012: 255). ناکارآمـدی ضـمانت اجراهای مدنی، سـیاست‌گذاران جنایی را واداشـــت تا پارادایم خود را تغییر دهنـد. امروزه در اکثر ایالـت‌ها، نقض آگاهانه یک دستور بازدارنـــده موقت، به عنوان یک «جرم کیفری مستقـل» شناخته می‌شود. فراتر از جرم‌انگاری، بسیاری از ایالت‌ها سیاست بازداشت الـزامی[3] را اجرا می‌کنند. بر اســـاس این دکترین، اگر پلیس در صحنه حاضر شـــود و دلیل موجـــه[4] مبنی بر نقض دستور بیابد (مثلاً حضور مرد در فاصـــله ممـــنوعه)، مکـلف است متهم را فوراً بازداشـــت کند؛ حتی اگر بزه‌دیده در آن لحـــظه از شکایت خود منصرف شده باشد یا درخواست عدم بازداشت نماید (Douglas, 2018: 155). منطق این سیاست آن است که بار سنگین تصمیـــم‌گیری برای بازداشت همسر را از دوش قربانی (که ممکن است تحت فشار و ارعاب باشـد) برداشته و آن را به وظیـفه حاکـمیتی پلیس تبدیل کند. این دقیقاً همان حلقه‌ی مفقوده‌ای اســـت که در رویه انتـــظامی ایران که پلیس غالباً نقش میانجی‌گر و دعوت‌کننده به صلح را ایفا می‌کند، به شـدت احساس می‌شود.

1. Temporary Restraining Order - TRO
2. Civil Contempt
3. Mandatory Arrest
4. Probable Cause

۲-٤. جرم‌انگاریِ نقضِ «دستور منع آزار» در انگلستان

نظام حقوقی انگلستان نیز مسیر مشابهی را در جرم‌انگاری نقض دستورهای مدنی طی کرده است. محوریت مداخله قضایی در این کشور، «دستور منع آزار»[1] است که ذیل «قانون خانواده ۱۹۹٦»[2] صادر می‌شود. این دستور طیف وسیعی از رفتارها، از خشونت فیزیکی تا آزارهای کلامی و تعقیب سایبری را پوشش می‌دهد (UK Government, 2024).تا پیش از سال ۲۰۰٤، نقض این دستورها در انگلستان نیز ماهیتی شبه‌مدنی داشت و ضمانت اجرای آن از طریق فرایند طولانی «توهین به دادگاه» اعمال می‌شد. پارلمان انگلستان با تصویب «قانون خشونت خانگی، جرم و بزه‌دیدگان ۲۰۰٤»[3] تحولی بزرگ ایجاد کرد. طبق بخش ۱۲ این قانون، نقض دستور منع آزار که توسط دادگاه خانواده صادر شده است، صراحتاً به یک «جرم کیفری» تبدیل شد که می‌تواند تا پنج سال حبس در پی داشته باشد (Kelly & Westmar-land, 2016: 120). این تغییر قانون به پلیس انگلستان «اختیار بازداشت»[4] اعطا کرد تا بدون نیاز به اخذ حکم جلب جداگانه از قاضی، ناقض دستور را در صحنه دستگیر کند. تجربه انگلستان نشان می‌دهد که تبدیل نقض دستور از یک «مسأله خصوصی» به یک «جرم عمومی»، پیام قاطعی را به جامعه مخابره می‌کند که احکام دادگاه خانواده دارای اعتبار کیفری است.

۳-٤. رویکرد ترکیبی در حقوق فرانسه

قانون‌گذار فرانسه در سال ۲۰۱۰ با اصلاح قانون مدنی و کیفری، نهادی تحت عنوان «دستور حفاظت»[5] را در ماده ۹-۵۱۵ قانون مدنی خود پیش‌بینی کرد (Pradel, 2012: 89). در حقوق فرانسه، صلاحیت صدور این دستور با قاضی دادگاه خانواده[6] است. قانون‌گذار فرانسوی برای رفع مشکل اطاله دادرسی، قاضی را مکلف کرده است که ظرف حداکثر شش روز از زمان درخواست، به پرونده رسیدگی و دستور اخراج زوج خشن و منع تماس او را صادر کند. نکته حائز اهمیت و

1. Non-Molestation Order یا NMO
2. Family Law Act (1996)
3. Domestic Violence, Crime and Victims Act (2004)
4. Power of Arrest
5. Ordonnance de protection
6. Juge aux affaires familiales

راه‌گشا برای قانون‌گذار ایران، «تلفیق هوشمندانه صلاحیت مدنی و کیفری» در مدل فرانسوی است. در فرانسه دستور حفاظت ماهیت مدنی دارد و در دادگاه حقوقی صادر می‌شود، اما نقض آن بلافاصله جرم‌انگاری شده است. طبق ماده ۲-۲۲۷ قانون جزای فرانسه[1] نقض تعهدات مندرج در دستور حفاظت، مستوجب دو سال حبس و پانزده هزار یورو جریمه است (Bell, 2015: 45). برخلاف رویه فعلی ایران که نقض دستور موقت دادگاه خانواده فاقد ضمانت کیفری فوری است و نهایتاً می‌تواند منجر به جریمه‌های ناچیز شود، قانون‌گذار فرانسوی اعلام کرده است که «ضمانت اجرای دستور مدنی، مجازات است». این مدل ترکیبی، یعنی صدور دستور با رویکرد «غیرتخاصمی» (در دادگاه خانواده برای حفظ کیان خانواده) و اجرای آن با رویکرد «اقتدارگرایانه» (توسط پلیس برای حفظ امنیت)، توانسته تعادلی میان دو هدف متضاد برقرار کند (پورقهرمانی و نجاتی، ۱۴۰۳: ۲۵). همچنین در حقوق فرانسه، استفاده از فناوری‌های نوین نظیر پابندهای الکترونیکی هشدار دهنده برای نظارت بر رعایت فاصله فیزیکی توسط زوج، به عنوان یک راهکار فنی پیش‌بینی شده است که جای خالی آن در پیشنهادات تقنینی ایران به چشم می‌خورد (Lazerges, 2016: 112).

جدول ۲: تطبیق سازکارهای حمایتی و ضمانت اجرای آن‌ها

ویژگی	انگلستان	آمریکا	فرانسه	ایران (ماده ۱۱ طرح)
ماهیت دستور	مدنی	مدنی	مختلط (مدنی وکیفری)	نامشخص (شبه‌کیفری/شبه‌مدنی)
مبنای صدور	آزار یا ایجاد مزاحمت	آزار، تهدید، تعقیب	خشونت محتمل	تهدید به قتل یا ضرر نفسی/شرفی
فوریت	بله (صدور آنی)	بله (صدور غیابی)	بله (حداکثر شش روز حبس)	خیر (تشریفات طولانی دادرسی مدنی)
ضمانت‌اج رای نقض	جرم کیفری مستقل (حبس تا پنج سال)	جرم کیفری مستقل (توهین به دادگاه)	جرم کیفری (دو سال حبس و جریمه)	خلأ قانونی (فاقد جرم‌انگاری صریح)
نقش پلیس	اختیار بازداشت فوری	بازداشت الزامی	نظارت با پابند الکترونیک	نامشخص
مداخله در حضانت	بله (دستورهای مرتبط با فرزند)	بله (دستور موقت حضانت)	بله (تعلیق اقتدار والدین)	بله (ایجاد تعارض صلاحیت با دادگاه خانواده)

1. Code pénal (modifié par la loi n° 2010-769 du 9 juillet (2010)

مقایسه فوق نشان می‌دهد وجه اشتراک تمامی نظام‌های موفق، وجود دو رکن اساسی است؛ یکم، امکان صدور دستور فوری (غالباً با ماهیت مدنی)؛ و دوم، جرم‌انگاری صریح نقض آن (ضمانت‌اجرای کیفری). نظام حقوقی ایران برای کارآمدسازی دادرسی‌های خشونت خانگی، نیازمند الگوبرداری از مدل ترکیبی فرانسه است. در ایران نیز همانند فرانسه، تفکیک دادگاه‌های حقوقی و کیفری وجود دارد؛ بنابراین مناسب‌ترین راهکار، اعطای صلاحیت صدور دستور حفاظتی به قاضی و پیش‌بینی ماده‌واحده‌ای در قانون مجازات اسلامی جهت جرم‌انگاری نقض این دستورهاست.

۵. ارائه الگوی مطلوب در حقوق ایران؛ امکان‌سنجی استقرار «دستورهای حفاظتی» در دادرسی کیفری

گذار از «عدالت کیفریِ واکنشی» که پس از وقوع جرم و ایراد ضرب و جرح وارد عمل می‌شود، به «عدالت پیشگیرانه» که هدفش مدیریت خطر و پیشگیری از وقوع جرم است، نیازمند ابزارهایی است که بتواند در لحظات بحرانی، امنیت بزه دیده را تأمین کند. در حقوق مدرن این ابزار تحت عنوان «دستورهای حفاظتی» شناخته می‌شود؛ دستورهایی که ماهیتی «شبه‌کیفری-شبه‌مدنی» دارند و بدون ورود به ماهیت مجرمانه یا صدور حکم محکومیت، صرفاً بر ایجاد فاصله فیزیکی و ایمنی میان طرفین (مانند منع ورود زوج به اقامتگاه، الزام به درمان خشم، یا محدودیت ملاقات) تمرکز دارند (Stark, 2012: 255)؛ با این حال تلاش برای استقرار این نهاد در نظام حقوقی ایران، با چالش‌های بنیادین «ماهوی»، «آیین دادرسی» و «اجرایی» مواجه است که در ادامه به تفصیل واکاوی می‌شود.

۵-۱. سردرگمی ماهوی ما بین «قرار تأمین کیفری» و «دستور موقت مدنی»

نخستین چالش فنی که ذهن هر حقوق‌دانی را در مواجهه با مفهوم «دستور حفاظتی» در ایران درگیر می‌کند، چیستیِ ماهیت حقوقی آن است. نظام حقوقی ایران در حال حاضر فاقد یک قالب حقوقیِ مستقل برای این دستورهاست و همین امر موجب سردرگمی قضات در استفاده از ظرفیت‌های موجود شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نهاد «قرار نظارت قضایی» در ماده

۲٤۷ پیش‌بینی شـــده است که شباهت‌هایی با دستورهای حفاظتی دارد (مانـــند بند پ که به منع رانندگی یا بند چ که به ممنوعیـت از اشتـغال اشاره دارد)، اما مشکـل بنـــیادین این‌جاست که قرارهای نظارت قضایی، طـــبق اصول دادرسی و فلـسفه وجـودی‌شـــان، تتیمی و تکمیلی برای قرارهای تأمین هســـتند و هدف اصلی آن‌ها تضـــمین دسترسی به متهم، جلوگیری از فرار یا پیشگیری از تبانی اسـت (خالقی، ۲/۱۳۹۷: ۱٦٦)؛ حال آن‌که هدف غایی دســـتور حفاظتی در خشونت خانـــگی، نه دسترســـی به متهم، بلکه حفاظت از جان و روان بزه‌دیده است. این تفـاوت در مبنا باعث می‌شـــود قضات دادسرا تمایلی به اســـتفاده از این قرارها برای حل اختلافات خانوادگی نداشـــته باشـــند؛ زیرا صدور آن‌ها مســـتلزم تفهیم اتهام و طی تشریفات دادسراست که زمان‌بر است.

در ســـوی دیگر، نهاد «دستور موقت» موضوع مواد ۳۱۰ به بعد آیین دادرسی دادگاه‌هـــای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ وجـــود دارد. ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده به دادگاه اجازه می‌دهد در مواردی دســـتور موقت صادر کند، اما این دســـتورها ماهیتی صرفاً مدنی دارند و صدور آن‌ها مســـتلزم تقدیم دادخواســـت، پرداخت هزینه دادرسی هرچند اندک و ارجاع به شـــعبه اســـت. این تشـــریفات اداری با فوریت که لازمه مقابله با خشـــونت خانگی است منافات دارد. در کشورهای پیشرو، دستور حفاظتی می‌تواند به صورت یک‌طرفه و حتی در ســـاعات غیر اداری توسط قاضی کشیک صادر شود، اما ســـاختار فعلی دادگاه‌های خانواده ایران فاقد چنین چابکی اســـت (میرجعفری، حبیبی‌تبار ، توحیدی و فتاحی فتاحی، ۱٤۰۰: ۲۳).

۲-۵. سکوت در برابر نقض دستور

مهم‌ترین نقد وارد بر وضعیت موجود و حتی طرح‌های پیشنهادی اخیر مانند ماده ۱۱ طرح الحاق موادی به قانون حمایت از خانواده در راســـتای ارتقای کرامت زنان، «فقدان ضمانت اجرای کیفری مشـــخص» برای نقض دستورهاســـت. تجربه جهانی نشان می‌دهد که دســـتور حفاظتی بدون پشتوانه «جرم‌انگاری نقض»، صرفاً یک کاغذ پاره است. در حال حاضر، اگر قاضی با استفاده از اختیارات خود دستوری مبنی بر «منع ورود شـــوهر به خانه» صادر کند و شـــوهر آن را نادیده بگیرد، پلیس

اختیار قانونی صریحی برای بازداشـــت او ندارد، اما رویه قضایی نشـــان می‌دهد که اثبات ارکان این جرم مانند علم و عمد متهم و ابلاغ صحیح دســـتور دشوار است و قضات کیفری به ندرت نقض یک دســـتور مدنی/خانوادگی را مصداق تمرد کیفری می‌دانند (حســـامی، ۱۳۸٤: ۲٦۹). در نظام‌های حقوقی پیشـــرو مانند ایالات متحده و انگلســـتان که بر اساس پژوهش‌های تجربی و جرم‌شـــناختی توانسته‌اند با اِعمال سیاســـت‌های قاطع و بازداشت‌های الزامی، آمار خشـــونت‌های ثانویه و فیزیکی را به‌طور معناداری کاهش دهند (Holt et al., 2002: 590)، نقض دستور حفاظتی یک «جرم مطلق» محســـوب می‌شود و پلیس مکلف است به محض مشاهده نقض (مثلاً حضـــور مرد در فاصله پنجاه متری خانه)، متهـــم را بدون نیاز به حکم جلب جدید بازداشت کند (Douglas, 2018: 155). در ایران فقدان چنین سیاستی باعث می‌شود که زنان حتی پس از دریافت دســـتور قضایی، همچنان در هراس دائمی باشند؛ زیرا می‌دانند که تماس با پلیس در صورت نقض دستور، لزوماً به دستگیری فوری شوهر منجر نمی‌شـــود. طرح‌های پیشنهادی اخیر نیز در این زمینه سکوت کرده و مشخص نکرده‌اند که آیا نقض دستورهای ماده ۱۱، جرم است. این سکوت تقنینی بزرگترین مانع بر سر راه کارآمدی این نهاد است.

برآمد

۱- واکاوی وضعیت حقوقی ایران در مواجهه با خشونت خانگی نشان می‌دهد که نظام دادرسی فعلی به دلیل تمرکز بر «سیاست جنایی واکنشی» و اتکا به مجازات‌های پسینی نظیر دیه و حبس، در تأمین امنیت فوری بزه‌دیدگان ناتوان است. این پژوهش آشکار ساخت که تلاش‌های تقنینی اخیر برای پر کردن این خلأ (نظیر پیشنهاد جرم‌انگاری اخراج از منزل در طرح‌های مجلس)، اگرچه نشان‌گر درک صحیح مسأله است، اما به دلیل انتخاب راهکار اشتباه (کیفرگرایی مالی و حبس‌محور)، آسیب‌هایی چون «بزه‌دیدگی ثانویه» و «فروپاشی اقتصاد خانواده» را به‌دنبال دارد.

۲- مهم‌ترین معضل قوانین ایران، فقدان دستورهای حفاظتیِ دارای ضمانت‌اجرا است. کشورهای پیشرو با تلفیق «ماهیت مدنی دستور» (جهت سهولت صدور) و «ضمانت اجرای کیفری» (جهت تضمین اجرا) توانسته‌اند چرخه خشونت را متوقف کنند، اما قانون‌گذار ایران هنوز در دوگانه «مجازات یا مصالحه» گرفتار است. بررسی مبانی فقهی اثبات نمود که قواعد مسلمی همچون لاضرر، امور حسبه و دفع ضرر محتمل، ظرفیت عظیمی برای مشروعیت‌بخشی به مداخلات فوری قضایی و محدود کردن موقت حقوق زوجین فراهم می‌آورند.

۳- جهت برون‌رفت از بن‌بست فعلی و کارآمدسازی سیاست جنایی تقنینی و قضایی، پیشنهاد می‌شود:

یکم، به‌جای رویکرد فعلی مبتنی بر جرم‌انگاری‌های پراکنده و واکنشی، فصل مستقلی تحت عنوان «دستورهای حفاظتی» به قانون آیین دادرسی کیفری یا قانون حمایت خانواده الحاق شود. در این چارچوب، باید صلاحیت دادگاه خانواده برای صدور دستورهای فوری حمایتی ظرف حداکثر بیست و چهار ساعت پیش‌بینی شود. افزون بر این، برای جلوگیری از «اثر بوم‌رنگی» مجازات‌های مالی و حبس‌های طولانی و در عین حال تضمین اثربخشی دستورها، لازم است ضمانت‌اجرایی مبتنی بر مداخله فوری پلیسی توأم با تدابیر پیشگیرانه مقرر و ماده‌ای با این مضمون به تصویب برسد: «هرکس مفاد دستورهای حفاظتی صادره از مراجع قضایی را نقض کند، به‌منظور دفع خطر فوری، توسط ضابطان دادگستری فوراً بازداشت شده و پس

از رفـــع وضعیت بحرانی، به‌جای جزای نقدی یا حبس، به اســـتفاده از ســـامانه‌های نظارت الکترونیکی (پابند موضوع ماده ٦٢ قانون مجازات اسلامی) و شرکت اجباری در دوره‌های بازپروری محکوم می‌شـــود». این رویکرد امنیت بزه‌دیده را فوراً تأمین می‌کند و به اقتصاد خانواده ضربه نمی‌زند.

دوم، الحـــاق یک تبصره به ماده ۱۱ « طرح الحـــاق موادی به قانون حمایت از خانواده در راســـتای ارتقای کرامت زنان» بدین ترتیب: «قاضی صادرکننده دستور می‌تواند اجـــرای بندهای این ماده از جمله منع ورود متهم به محل ســـکونت را از طریق تجهیزات الکترونیکی هشـــداردهنده تضمین نمایـــد و نیروی انتظامی مکلف اســـت به محض نقض حریم مقرر، بدون نیاز به دستور جدید، مداخله و مرتکب را از محل دور نماید».

ســـوم، در مواردی مانند اخراج از منزل، دادگاه‌ها مکلف شوند به جای تعیین جـــزای نقدی، از «مجازات‌های جایگزین اصلاح‌گر» نظیر الزام زوج به شـــرکت در دوره‌های «مدیریت خشـــم» تحت نظارت سازمان بهزیســـتی استفاده کنند تا فلسفه تحکیم خانواده حفظ شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

* آشـــوری، محمد (۱۳۹۸)، **آیین دادرســـی کیفری**، جلد نخست، چاپ بیست و پنجم، تهران: سمت.

* آقابابایـــی طاقانکی، عظیم و حبیب‌زاده، محمدجعفر و مســـعودی، اســـماعیل و محمدتقـی‌زاده، مهـــدیه (تابستان ۱٤۰٤)، «**امکان‌سنـجی کاربسـت دستـور منع آزار در برابر خـشونت‌های خانگـی در سیاست جنایی ایران: رویـکرد تطبیـقی به نظـــام کامن‌لا**»، پژوهـش‌های حقوق تطبـــیقی، دوره ۲۹، شمـاره ۲، صفحات ۸۸-۱۱٦.

* اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹٤)، **حقوق جزای عمومی**، جلد نخســـت، چاپ سی و پنجم، تهران: میزان.

* الهی‌منـــش، محمدرضا و قـــادری، زهره (۱۳۹۸)، «**شـــیوه‌های حمایت از زنان خشـــونت‌دیده خانگی در اسناد بین‌المللی**»، مجله حقوق قضایی، سال نهم، شماره ۲۵، صفحات ۱۱-۲٦.

* اعزازی، محمدرضا و واحدجویباری، احسان و سماواتی پیروز، امیر (پاییز ۱٤۰۱)، «**نظام کیفرگزینی ایران در رســـیدگی به جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی**»، قضاوت، دوره ۲۲، شماره ۱۱۱، صفحات ۵۲-۷٤.

* پورقهرمانـــی، بابک و نجاتـــی، جمال (تابســـتان ۱٤۰۳)، «**مطالعه‌ی تطبیقی قرار مراقبت قضایی در نظام دادرســـی کیفری ایران و فرانســـه**»، مجله کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، دوره ۱٤، شماره ۲، صفحات ۱۵-۳۸.

* حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و شیروانی، سمیرا (تابستان ۱۳۹۸)، «**تامین امنیت زنان در برابر خشـــونت در حقوق کیفری ایران با نگاهی به لایحه تامین امنیت زنان**»، مطالعات حقوق، دوره ٤، شماره ۳۳، صفحات ۳۹-۵۲.

* حســـامی، سمیه (پاییز ۱۳۸٤)، «**حمایت از زنان بزه دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیســـی**»، مجله حقوقی دادگســـتری، دوره ٦۹، شماره ۵۳-۵۲، صفحات ۲۵۳-۲۸٦.

* جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، **زن در آینه جلال و جمال**، چاپ بیســـت و پنجم،

قم: مرکز نشر اسراء.
* خالقی، علی (۱۳۹۷)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ چهل و سوم، تهران: شهر دانش.
* رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، **بزه‌دیده‌شناسی حمایتی**، چاپ سوم، تهران: دادگستر.
* رحمتی‌فر، سمانه (بهار و تابستان ۱۴۰۱)، «**حمایت حقوقی از زنان در برابر خشونت خانگی**»، دوفصل‌نامهٔ بین‌المللی حقوق‌بشر، دوره ۱۷، شماره ۱، صفحات ۱۶۵-۱۸۶.
* شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۹)، **بزهکاری اطفال و نوجوانان**، چاپ چهاردهم، تهران: ژوبین.
* صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۲)، **حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن (طلاق)**، چاپ دهم، تهران: دانشگاه تهران.
* طباطبایی، عبدالرضا و عظیم‌زاده، شادی (۱۳۹۷)، **حمایت از بزه‌دیدگان ناتوان در فرایند دادرسی کیفری (با تاکید بر سازمان‌های مردم نهاد)**، چاپ نخست، تهران: کتیبه نوین.
* کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، **حقوق مدنی خانواده، جلد اول: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر**، چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
* مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۴)، **طرح الحاق موادی به قانون حمایت از خانواده در راستای ارتقای کرامت زنان، (اعلام وصول شده در ۱۴۰۴/۲/۳)**، شماره ثبت ۳۰۰.
* محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۶)، **بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
* محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰)، **قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)**، چاپ بیستم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
* مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۰)، **استفتائات جدید**، جلد پنجم، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
* منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**،

جلد دوم، قم: تفکر.
* موسوی بجنوردی، سید محمد و احمدزاده، ابوالفضل (۱۳۸٦)، **حقوق خانواده**، چاپ دوم، تهران: مجد.
* میرجعفری، زاهره‌سادات و حبیبی‌تبار، جواد و توحیدی، احمدرضا و فتاحی، محسن (اسفند ۱٤۰۰)، «**مطالعه تطبیقی قوانین ملی و بین‌المللی در زمینه رفع خشونت خانگی علیه زنان**»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، دوره ٤، شماره ۸، صفحات ۷-۳۲.
* میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۸)، **حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)**، چاپ بیست و دوم، تهران: میزان.
* نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (تابستان ۱۳۸۳)، «**از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی**»، قضاوت، دوره ٤، شماره ۲٦، صفحات ۳-۳۸.

ب. عربی

* انصاری، مرتضی (۱٤۱٥ق)، **المکاسب**، جلد دوم، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
* جبعی عاملی (شهیدثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۳۸٥)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، برگردان و تبیین: علی شیروانی، جلد پنجم، قم: دارالعلم.
* موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، **تحریر الوسیله**، جلد دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
* نجفی، محمدحسن (۱۳٦۷)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد سی و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

پ. انگلیسی

* Bell, John (2015), **French Legal System**, 2nd Edition, Oxford: Oxford University Press.
* Douglas, H. (2018), **Women, Intimate Partner Violence and the Law**, Oxford: Oxford University Press.
* FindLaw. (2023), **What Is a Temporary Restraining Order (TRO)?**, Available at: https://www.findlaw.com/family/domestic-violence/

temporary-restraining-orders.html, (last visited on 10/25/2025).

❋ Gassin, Raymond (2007), **Criminologie**, 6e édition, Paris: Dalloz.

❋ Holt, V. L., Kernic, M. A., Lumley, T., Wolf, M. E., & Rivara, F. P. (2002). **"Civil protection orders and risk of subsequent police-reported violence"**, JAMA, 288(5), 589-594.

❋ Kelly, L. & Westmarland, N. (2016), **"Domestic violence perpetrators: identifying needs to inform intervention"**, Journal of Criminological Research, Policy and Practice, Vol. 2, No. 2.

❋ Lazerges, Christine (2016), **Introduction à la politique criminelle**, Paris: L'Harmattan.

❋ Stark, E. (2012), **"Looking Beyond Domestic Violence: Policing Coercive Control"**, Journal of Police Crisis Negotiations, Vol. 12, No. 2.

❋ UK Government. (2024), **Get an injunction if you've been a victim of domestic abuse: Non-molestation orders**, Available at: https://www.gov.uk/injunction-domestic-abuse/non-molestation-order, (last visited on 10/25/2025).

ت. فرانسوی

❋ Pradel, Jean (2012), **Droit pénal comparé**, 3e édition, Paris: Dalloz.

The Feasibility of Issuing "Urgent Protective Orders" to Counter the "Expulsion of a Wife from the Marital Home": A Challenge at the Intersection of Islamic Jurisprudence, Civil Procedure, and Judicial Practice

Sediqe Mahdavi Kani[1], Seyed Ali Mirlohi[2]

Abstract

Domestic violence is a multifaceted phenomenon whose effective prevention and response require immediate and deterrent interventions. In addressing this phenomenon, the legal system of Iran has predominantly relied on time-consuming civil remedies, such as actions for maintenance (nafaqeh), or on ex post criminal-law mechanisms. Employing a descriptive-analytical methodology and a critical comparative approach, this study examines, in response to the question of what legal and judicial challenges arise in the legal system of Iran in issuing urgent protective orders to counter the offense of expelling a wife from the marital home, and what model would be appropriate for addressing

1. Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Imam Sadiq University (Women's Campus), Tehran, Iran.
s.mahdavikani@isu.ac.ir
2. PhD Candidate in Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University and Higher School, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
mirlohi@motahai.ac.ir

the existing legislative gaps in this field. The study diagnoses the shortcomings of the existing criminal policy and examines the challenges involved in establishing and implementing protective orders, such as prohibiting the accused from entering the victim's residence or requiring the provision of separate accommodation. It concludes that recent legislative approaches and efforts to address this problem and criminalize conduct such as the "expulsion of a spouse from the home," due to their emphasis on purely financial penalties and the "absence of an effective criminal sanction for violations of such orders," risk resulting in "secondary victimization." The French legal model, which combines the issuance of protective orders of a civil-protective nature with stringent criminal sanctions, is therefore identified as an appropriate model for addressing gaps in Iran's criminal procedural framework. Furthermore, to provide a basis for necessary state intervention in the privacy of the family, reliance on the jurisprudential capacity of ahkame hokumati (governmental rulings) and the la Zarar (no-harm) principle is proposed.

Keywords: Criminal-law Policy in the Family Domain, Criminal Procedure, Differentiated Proceedings, Domestic Violence, Protective Orders, Secondary Victimization

Introduction

The family occupies a fundamental position in Iranian society and Islamic thought, and its stability depends on affection, mutual respect, and the reciprocal rights and duties of spouses. Domestic violence, however, may seriously threaten the physical, psychological, economic, and social security of family members. One important form of such violence is the expulsion of the wife from the marital home or compelling her to leave the shared residence. This conduct may expose her to insecurity, further violence, economic hardship, and secondary victimization, while also adversely affecting children.The main challenge in the Iranian legal system is not the complete absence of protective rules, but the lack of effective and immediate mechanisms. Existing civil remedies, including claims concerning housing, maintenance, and marital duties, generally require judicial proceedings and therefore cannot always protect the victim during the first hours or days of a crisis. Reliance solely on criminal punishment after the harmful conduct has occurred is also inconsistent with the preventive nature of domestic-violence protection. Moreover, financial penalties imposed on the husband may, in some cases, negatively affect the economic welfare of the wife and children.This study therefore examines whether Iranian law, relying on Imami jurisprudence, procedural principles, and existing legal capacities, can recognize and implement "immediate protection orders" for wives facing expulsion from the marital home. It also considers the legal, judicial, and law-enforcement requirements necessary for the effectiveness of such orders.

Methodology

The study adopts a descriptive-analytical and critical-comparative method. It first examines Iranian rules concerning the rights and duties of spouses, domestic-violence protection, and existing possibilities for urgent judicial intervention. It then analyzes the jurisprudential foundations of state intervention in family relations, including the

prohibition of harm, the prevention of probable harm, hisbah, and the authority of the ruler to protect public interests. Finally, selected common-law and civil-law systems are examined to identify mechanisms for issuing and enforcing protection orders and to assess their possible adaptation to Iranian law.

Foundations

The issuance of orders prohibiting the husband from entering the marital home, restricting his contact with or proximity to the wife, or temporarily limiting his access to the children may, at first sight, appear to conflict with the principle of taslit, property rights, or the husband's position within the family. However, a jurisprudential and legal analysis demonstrates that the exercise of individual rights, including rights arising from ownership, is not absolute and is subject to limitations arising from the rights and legitimate interests of others. Where the exercise of a right results in serious, unjustified, and foreseeable harm to another person, the protection of that right cannot serve as a legal or jurisprudential justification for maintaining a harmful situation. Judicial intervention may therefore be understood not as a denial of the husband's underlying right, but as a temporary restriction on the manner in which that right may be exercised under exceptional circumstances.Within this framework, the principle of la darar wa la dirar fi al-Islam constitutes one of the most significant jurisprudential foundations for justifying protective intervention by the competent authority, particularly where the continuation of the husband's presence or conduct creates a substantial risk to the life, physical or psychological health, security, or dignity of the wife and children. In addition, principles concerning the prohibition of causing harm and the necessity of preventing probable harm, together with the doctrine of hisbah and the authority of the ruler to prevent harmful consequences and safeguard public interests, may provide a legitimate basis for immediate intervention.

Findings

Comparative experience shows that many legal systems have adopted differentiated proceedings for domestic-violence cases. These proceedings separate urgent protective measures from ordinary litigation and allow rapid judicial or police intervention. In the United States, protective mechanisms may involve restrictions on contact, police intervention, and arrest in appropriate circumstances. In England, violation of certain orders, including non-molestation orders, may result in criminal sanctions.The French system is particularly significant because it distinguishes between the protective purpose of the order and the sanctions for its violation. Protection orders are issued through expedited procedures, while their violation may lead to criminal consequences. This model demonstrates that effective protection depends not only on issuing an order but also on ensuring its immediate enforcement.Recent legislative developments in Iran, including Article 11 of the "Bill on Adding Provisions to the Family Protection Law for Enhancing Women's Dignity," may represent progress toward recognizing protective judicial intervention. However, merely authorizing the issuance of an order is insufficient. The law must clearly determine the competent authority, procedure, time limits, enforcement mechanisms, police responsibilities, and sanctions for violations. Without such provisions, protection orders may remain ineffective in practice. In particular, victims should not be required to undergo lengthy procedures at every stage of enforcement when an immediate danger exists.

Conclusion

The study concludes that recognizing immediate protection orders in Iranian law can be justified by the jurisprudential principles prohibiting harm, preventing probable harm, and protecting public interests. Such orders do not necessarily conflict with property rights or the husband's position in the family, provided that they are based on necessity, proportionality, temporariness, and a credible risk of serious harm.

Iranian law should therefore move from a reactive and punishment-oriented model toward a preventive and victim-centered approach. First, a separate chapter on protection orders should be incorporated into procedural legislation, allowing an on-call judge or competent authority to issue an order within 24 hours in urgent cases. Second, clear enforcement mechanisms should be established, with the police required to implement orders immediately and prevent violations. Third, electronic monitoring or alert devices may be used in high-risk cases. Fourth, violation of protection orders should carry appropriate criminal sanctions. Finally, where financial penalties may worsen the family's economic situation, corrective and rehabilitative measures, such as anger-management programs and educational or therapeutic interventions, should be considered.An effective protection system requires coordination among jurisprudential principles, clear judicial authority, expedited proceedings, police enforcement, and sanctions for violations. Without these elements, protection orders may remain merely formal decisions and fail to prevent continuing violence or ensure the immediate safety of the wife and her children.